



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

۱۴۹

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

۱۶ تیر ۱۳۸۳
۶ ژوئیه ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

سردبیر: مصطفی صابر

پیام منصور حکمت به کارگران نفت!

رفقا،

آنچه در ایران امروز میگذرد (اشاره به وقایع ۱۸ تیر ۷۸، جوانان کمونیست) یک حقیقت را بیش از هر چیز تأکید میکند. رژیم اسلامی رفتنی است. باید برود. این حکم مردم ایران است، حکم زنان ایران است، حکم همه کسانی است که برای آزادی و برابری و حرمت و رفاه انسانها در ایران دل میسوزانند.

روند سرنگونی رژیم اسلامی آغاز شده است، و این شما را به میدان رهبری فرامیخواند.

بیست سال قبل سقوط رژیم سلطنت وقتی مسجل شد که کارگر نفت، در راس کل طبقه کارگر ایران، بعنوان رهبر جامعه، رهبر سرسخت انقلاب، قد علم کرد. امروز نیز شیشه عمر این رژیم کثیف مذهبی، این حکومت اسلامی سرمایه، در دست شماست.

همه میدانند که کارگر نفت ایران غول خفته ای است که اگر برخیزد، کار کل اردوی ارتجاع، با همه دستگاههای تبلیغاتی اش، حامیان بین المللی اش، ارتش و سپاه و اوباشش، سرنیزه ها و شلاقها و عصامه هایش، بسرعت یکسره خواهد شد.

اردوی آزادی و برابری و رهائی در ایران چشم بشما دوخته است. زمان برای وسیع ترین و قاطعانه ترین دخالت طبقه کارگر در صحنه سیاسی ایران فرا رسیده است. اعتصاب سیاسی کارگران نفت در اخطار به رژیم اسلامی یک اقدام کارساز و حیاتی در شرایط امروز است.

منصور حکمت

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
کارگری ایران ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸

به نقل از نشریه انترناسیونال شماره ۳۰
مرداد ۱۳۷۸ - اوت ۱۹۹۹

گرفته است. وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی با یز مسخره ای گفته است «نگرانی نداریم!!» معلوم نیست معنی «نگرانی» دیگر کدام است و چه کار میتوانستند بکنند که نکرده اند! در مجلس سردار قالیباف جلسه غیر علنی گذاشته صفحه ۲

۱۸ تیر، علیه رژیم اسلامی! برای آزادی و برابری!

سازمان جوانان کمونیست در پیشاپیش
نبرد برای سرنگونی رژیم اسلامی است.
با ما به استقبال هر چه
باشکوه تر برگزار کردن ۱۸ تیر
بیانید. به ما پیوندید!

سازمان جوانان کمونیست
www.jawanan.org



مردم محروم، پیاخیزید زنان در اسارت آپارتاید جنسی! پیاخیزید جوانان و دانشجویان ضد حکومت دین! متحد و یکپارچه به میدان بیایید! این جانبان ددصفت توان کوچکترین مقابله در برابر دریای خروشان آزادی و انقلاب را ندارند! پیاخیزید! وقت زمزمه سرود آزادی و برابری است!

زنده باد ۱۸ تیر
مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ - ۹ تیر ۱۳۸۳

منصور حکمت به صراحت و عزم
راسخ تر از پیش گفت جمهوری
اسلامی رفتنی است. گفت رای مردم
به خاتمی رای نه به رژیم اسلامی بود
و مردم در کار کنند قهر حکومت
اسلامی هستند. ۱۸ تیر، (۶ روزی
که جمهوری اسلامی را لرزاند)،
موجز است اما در رابطه
موضوع بالا بسیار گویا
است. او ۱۸ تیر را می بیند
و خطاب به کارگران نفت
میگوید: وقت به میدان آمدن
است، وقت اعتصاب سیاسی
است! زمان وسیع ترین و
قاطعانه ترین دخالت طبقه
کارگر در اوضاع سیاسی
است! این فراخوان منصور
حکمت امروز حتی بیش تر
مصدق دارد!

(۲)

اکنون که این ستور
نوشته میشود (پنجشنبه ۱۱
تیر ۸۳) وحشت از ۱۸ تیر
از سر روی رژیم می بارد.
تمام شهرهای بزرگ حالت
حکومت نظامی به خود

پیاخیزید!

وقت زمزمه سرود آزادی و برابری است!

یک ربع قرن سرکوب و جهالت دینی و زن ستیزی بس است!
مردم دیگر نمیتوانند و نباید این ارتجاع قرون وسطایی را تحمل
کنند! جمهوری اسلامی یکی از منحط ترین رژیمهای حافظ نظام
سرمایه داری است! این رژیم است که در مقابل خروش انقلاب
مردم برای آزادی و رفاه علم شد و باید با خروش میلیونی مردم
انقلابی سرنگون شود! این دستگاه جنایت برای سرکوب کارگران و
مردم محروم و ستمدیده پیا شد و باید توسط انقلاب کارگری
سرنگون شود! این رژیم برای برپائی آپارتاید اسلامی سرکار آمد
و باید توسط نیروی عظیم ضد آپارتاید سرنگون شود! این رژیم برای
به بند کشیدن زندگی و شادی و رفاه و آزادی به جلو صحنه کشیده
شد و باید توسط نیروی میلیونی مردم ساقط شود!

یک ربع قرن زدن، کشتن، به فقر و فلاکت کشاندند، و جیب
های گشادشان را از استثمار کارگران پر کردند. جنایت پشت جنایت،
این است کارنامه بیست و پنج سال حکومت خدا و سرمایه در
ایران. دیگر بس است! بساط حکومت اسلامی باید برچیده شود!

پیاخیزید بردگان مزدی! پیاخیزید کارگران، معلمان، پرستاران و

زنده باد ۱۸ تیر زنده باد حکمت

**یادداشت سردبیر:
۱۸ تیر، انقلاب، کودتا**

(۱)

روزی که این نشریه منتشر میشود
(سه شنبه ۱۶ تیر) درست دو روز
قبل از سالروز ۱۸ تیر است و دو روز
بعد از سالگرد مرگ منصور حکمت
(۴ ژوئیه، ۱۴ تیر). در واقع با یکی
دو روز پس و پیش، در چنین روزهایی،
منصور حکمتی با حیات بلرود گفته
است و منصور حکمتی متولد شده
است! درست که این سالگرد ها بر
حسب اتفاق نزدیک هم افتاده اند،
ولی اگر هم هرکدام وقت دیگری
بودند، باز تحلیلا مساله به جای خود
باقی بود. منصور حکمت زبان ۱۸
تیر حتی پیش از آنکه رخ دهد بود

و ۱۸ تیر اثبات منصور حکمت بود
و نشان داد که «ضرورت زمانه»
است. منصور حکمت از مدتها پیش،
در دوره رفسنجانی گفته بود که
جمهوری اسلامی در بن بست است و
تحول بعدی در ایران فقط میتواند
یک تحول سیاسی باشد. او از این
بعنوان «بحران آخر» نام برد. بحرانی
که سرانجام به تعیین تکلیف نهایی
جامعه با جمهوری اسلامی منجر
میشود. درست در اوج شارلتان بازی
خاتمی و «اصلاح طلب» شدن تقریباً
کل اپوزیسیون، از چپ تا راست، (به
روزهای اول خاتمی مراجعه کنید که
چطور سلطنت طلبان از او با تمجید
و احترام سخن میگفتند، خیلی چپ
های رادیکال مانند بودند که اگر
مردم به او رای داده اند پس چه باید
کرد و اکثریتی توده ای که دیگر انگار
امام زمان شان ظهور کرده بود.)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رققا! حزب سیاسی کلیدی است!

منصور حکمت



آبادان و رشت و تبریز کسانی که ما فقط حرفمان را به آنها زده ایم، شعبه اش را تشکیل می‌دهند، حتی منتظر ما نمی‌شوند. حزب کمونیست کارگری در شلوغی‌های آینده ایران تشکیل می‌شود حتی اگر من و شما هم تصمیم بگیریم آن را تعطیل کنیم. پلها پشت سر حزب کمونیست کارگری خراب شده است، این حزب فقط باید جلو برود. و برای اینکه جلو برود، برای کسانی که در این کنگره جمع شده اند یک پینش جدید، یک نگاه جدید به خودشان و وظایفشان را ایجاد می‌کند. و اگر این کنگره بتواند یکبار دیگر این پینش جدید را مطرح کند و حتی یک هل دیگر به همه ما بدهد و ما را روی آن مسیری که باید برویم بیاننازد، نظر من کنگره موفق بوده حتی اگر تعداد قطعنامه‌هایمان در دو روز کنگره سه چهار تا بیشتر نباشد.

همانطور که گفتیم صحبت بر سر خود ماست و تحولاتی که ما بعنوان صفحه ۳

ماست، اوضاع دارد در ایران عوض می‌شود و ما باید خودمان را آماده کنیم که یک حزب اجتماعی در مقیاس ایران باشیم»، الان می‌تواند برگردد و بگوید ما حزبی هستیم در ایران، شناخته شده، بانفوذ و با اعضاء بسیار. و این تصمیم کنگره قبلی بود که باید چنین حزبی بسازیم.

همانطور که گفتیم آن منظره‌ها شدت عوض شدند، سوالی اگر هست اینست که آیا ما هم پایایی آنها عوض شده ایم؟ و بنظر من این کنگره هنوز به یک معنی راجع به ماست. راجع به ماست و اینکه آیا می‌توانیم اقتدار متحول بشویم که تقشی که از ما انتظار می‌رود را به عهده بگیریم؟ پلها پشت سر حزب کمونیست کارگری دیگر خراب شده است، این حزب را دیگر به هیچ عنوان نمی‌شود به قالب ناتوان و متزوی و بی تأثیری که چپ دهه‌های متعددی در ایران داشته برگرداند. این حزب را اگر من و شما هم رها کنیم، در تهران و اصفهان و

سرخسیناش با منظره‌های بسیار متفاوتی روبرو می‌شوند که شباهتی با آنچه در آن لحظه می‌بینند ندارد. منظره‌ها شدت دگرگون می‌شوند. دو سال و خرده‌ای قبل گفتیم که حزب می‌رود به سمتی که بطور غیر قابل بازشناسی تغییر کند و نقش کاملاً متفاوت و جدیدی پیدا کند. در آن کنگره از خودمان خواستیم که همگام با این وضعیت متحول شویم ما هم متحول شویم. یک عنصر اساسی حرکت ما تغییر خودمان است و بعداً به این می‌رسیم که چرا برای اینکه اساساً بتوانیم چیزی را تغییر بدیم باید بدو خودمان را تغییر دهیم. اینکه چرا فقط یک کمونیسم متفاوت می‌تواند پیروز شود. و ما دائم داریم در جهت این تفاوت سیر می‌کنیم و این کنگره‌ها از جمله مقاطعی است که ما این پرچمها را بلند می‌کنیم که باید از این سمت برویم و باید به این شیوه راهمان ترسیم کنیم و مسیرمان را ادامه بدهیم.

ما در کنگره قبل پیش بینی کردیم که اوضاع شدت دگرگون خواهد شد، و شد، سرعت دگرگون شد. اگر خواهیم این دوره را سال چیزی اسم بگذاریم، نه سال خاتمی بود، نه سال دفتر تحکیم وحدت بود، نه سال دوم خرداد بود. این سال حزب کمونیست کارگری بود. از هرکه پرسیده به شما می‌گوید که اتفاق جدیدی که در عالم سیاست در دو

کار در ۱۸ تیر و غیره. کارهایی که توازن قوا را به هم بزند و فضای تحرک برای توده وسیع فراهم کند. بهر حال این امری است مربوط به توازن قوا و تاکتیک. اما کیست که صف آرای عظیم مردم و حکومت در برابر هم را که ۱۸ تیر به تماشا گذاشته است نبیند؟! کیست که «نگران» نباشد؟ این فشاری که پشت ۱۸ تیر هست و فعلاً خود را در تلاش‌های سراسیمه رژیم نشان می‌دهد، یکشبه دود نمی‌شود و هوا نمی‌رود. از جای دیگری سر باز خواهد کرد. روزهای بسیار طوفانی در ایران در پیش داریم.

سخنرانی افتتاحیه کنگره سوم منصور حکمت در واقع کل حرف و آموزش او را بطور خلاصه در خود دارد. متدش، نحوه نگرش اش به دنیا، آزادیخواهی و انساندوستی عمیق اش و اینکه آمده است تا دنیا را تغییر بدهد. ولی نکته کلیدی او در این سخنرانی اهمیت ایجاد یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری است و اینکه این حزب به وظایف خطیری که در پیش دارد توجه کند. او اینجا حتی مهمترین مشخصات چنین حزبی را بر می‌شمارد و می‌گوید ما هنوز در نیمه راه هستیم. این سخنرانی را به مناسبت سالگرد درگذشت منصور حکمت مجدداً چاپ می‌کنیم. ارزش بارها و باره خواندن دارد.

جوانان کمونیست

سخنرانی افتتاحیه کنگره سوم حزب کمونیست کارگری

در شروع کنگره قبل در بحث افتتاحیه از این صحبت کردیم که حزب باید خود را آماده بکند و اوضاع دارد عوض می‌شود. موقعیت حزب را به قطاری تشبیه کردیم (و بعداً این تمثیل تفاسیر مختلف و جالبی هم بخود گرفت)، قطاری که دارد براه می‌افتد، از ایستگاه خارج می‌شود و بزودی

از صفحه ۱

یادداشت سردبیر: ۱۸ تیر، انقلاب، کودتا

تا بگوید اوضاع شان از چه قرار است. حضرات «نگران» نیستند، فقط شب خوابشان نمی‌برد و بهر حال خودشان هم مطمئن نیستند که «سردار» شان چه غلطی دارد می‌کند... بهمین اعتبار ۱۸ تیر حضور قلم‌تند خود را امسال نیز با قدرت و صلابت اعلام کرده است. مستقل از اینکه در روز مشخص ۱۸ تیر چه اتفاقی بیفتد، ۱۸ تیر امسال تا همینجا اعلام کرده که نبردهای نهایی مردم برای رهایی از شر حکومت اسلامی نزدیک و نزدیکتر شده است. پارسال ۱۸ تیر از یک ماه زودتر آغاز شد و رژیم را تماماً غافلگیر کرد. امسال ممکن است با این تدارک وحشتی که رژیم کرده است عقب بیفتد و اشکال دیگری به خود بگیرد. (به نظر من ۱۸ تیر می‌رود به سوی هرچه توده‌ای شدن و تنها راه رشدش نیز همین است. باید شرایطی فراهم کرد تا همه مردم به خیابان بیایند. کارهای ساده و موثری مثل به خیابان آمدن، بوق زدن، موسیقی شاد و بلند پخش کردن، قدم زدن و آواز خواندن و رقصیدن دسته جمعی در خیابان، توقف کوتاه مدت

نیروی نظامی اش، و بویژه در صحنه بودن مردم، زنده بودن درس‌های انقلاب ۵۷، وجود حزب کمونیست کارگری، و همینطور بدلائل پایه‌ای اقتصاد، جمهوری اسلامی از طریق کودتا نمی‌تواند بقاء داشته باشد. تنها کودتایی که در ایران می‌تواند امید به آینده‌ای داشته باشد، کودتایی علیه جمهوری اسلامی است، نه تاووم آن. کودتایی که شعار خود را «نجات ایران» از دست بن بست جمهوری اسلامی قرار دهد و حمایت غرب را بلافاصله به خود جلب کند و افق رونق اقتصادی در برابر سرمایه داری به بن بست رسیده ایران قرار دهد. اما چنین کودتایی هم (که به نظر من می‌رسد از درون رژیم بتواند صورت گیرد) احتمال زیادی ندارد و بهر حال بلافاصله با مشکل عظیمی روبرو خواهد شد: دخالتگری مردم، انقلاب، حزب کمونیست کارگری، چنین کودتایی نیز عملاً مجبور است به مردم حمله کند تا خود را اثبات کند. می‌خواهم یکبار دیگر نتیجه بگیرم که رها شدن از شر جمهوری اسلامی و پاسخ به بن بست جمهوری اسلامی قویاً به مردم، طبقه کارگر، زنان، جوانان و حزب کمونیست کارگری گره خورده است. جمهوری اسلامی باید برود اما هرچه نیروی ما ببردست خود را سازمان ندهد، به موقع عکس

نمی‌آید که با غرب بنوعی از لحاظ نظامی سرشاخ شود. احتمالاً حسن این را در آن می‌بینند که آنوقت دیگر مجبور نیستند به بهانه «کنترل ترافیک» و یا «مبارزه با بدجوابی» و «حفظ ارزش‌ها» محیط را نظامی کنند. بلکه خواهند گفت اوضاع جنگی است و حکومت نظامی اعلام خواهند کرد به مردم حمله خواهند برد. هر اندازه که این سناریو مسخره و به معنی خودکشی باشد، اینرا نمی‌توان منکر شد که طرفدارانی در حکومت اسلامی دارد. در فضا و شرایطی که هیچ راه امید و نجاتی برای رژیم اسلامی نیست چه بسا چنین رفتارهایی دست بالا بگیرد. درست همین شرایط است که به دوم خردادی‌ها و برخی مطبوعات غربی میدان داده است که از «کودتای سپاه» صحبت کنند. اینها هم البته خر خود را می‌بازند. اینها با آب و تاب و تحلیل‌های بند تنبانی ژورنالیست‌های نوکر میکوشند توی دل مردم را خالی کنند تا اتفاقاً به کودتا میدان بدهند، تا مردم را از صحنه بدر کنند. نباید به اینها گوش داد. باید تحلیل خودمان را داشته باشیم.

ما قبلاً در ادبیات حزمان و از جمله در این نشریه صحبت کرده ایم که بدلائل مختلف، از جمله ساختار خود جمهوری اسلامی، ویژگی‌های

مصطفی صابر

رققا! حزب سیاسی کلیدی است!

یک حزب سیاسی از سر میگردانیم. ببینید کمونیسم را همیشه همه جا بعنوان ناجی جهان، ناجی مردم، معرفی میکنند. آموزگار طبقه کارگر، آموزگار جامعه که ایده های نو را میبرد، روشنگر است، حزبی که نجات میدهد، آزاد میکند. در صورتیکه ما، لاقلا در بیست و پنج شش سالی که ماها فعال بوده ایم (بعضی هابمان بیشتر)، این را دریافته ایم و بعدا با نگاه به جهان (سوسیالیسم) و جنبش جهانی (کمونیسم) مطمئن شدیم، که اتفاقا اولین کاری که باید کرد اینست که خود این ناجی را آزاد کرد. اگر کسی را باید آزاد کرد، اول خود آزادکننده است، اگر کسی را باید آموزش داد، اول خود این آموزگار است. این جنبش نمیتواند در قامتی که در سال ۱۹۷۸ دارد، به جایی برسد و با آن قامت نمیتواند چیزی را تغییر دهد. لای دست و پای جامعه رهاست، بی تاثیر است، در حاشیه است، برایش تصمیم میگیرند، سرنوشتش را رقم میزنند و هر بار در مقاطع تاریخی قربانی اش میکنند. چپی که بخواد نجات دهد، آزاد کند، آموزش دهد، روشنگر باشد، اول خودش باید نجات پیدا کند، آزاد بشود، روشن بشود و آموزش ببیند. و این پروسه ای است که ما از بیست و چند سال پیش شروع کرده ایم. وقتی امروز از انتهای این پروسه، به گذشته این جریان ما که در روز خودش یک سیر پرتلاطم و پرهمه بقاء و مبارزه و فعالیت و انتشار و دوندگی بود، نگاه میکنید، الگوهای در آن میبینید. میبینید که چطور یک نوع کمونیسم معین در ایران بوجود میاید، خودش را تعریف و بازتعریف میکند، قید و بند آن میراث دست و پاگیری که متعلق به کمونیسم نیست، بلکه محصول تحریف کمونیسم و شکست کمونیسم است را از دست و پای خودش باز میکند، یک نوع سوسیالیسم متفاوت درست میکند که تازه نتواند برود دنیا را نجات دهد. که بتواند برود کسی را روشن کند. که بتواند برود چیزی را تغییر دهد. ما هنوز در میانه آن راهیم. حزب کمونیست کارگری باید متوجه بشود و آن مسیر را آگاهانه دنبال کند، مسیری که از یک کمونیسم حاشیه ای، غیرکمونیستی، غیرکارگری، غیرفعال، غیرپارتیک، غیراجتماعی به یک کمونیسم کارگری اجتماعی دخیل در سرنوشت جامعه که توان و اشتیاقش را دارد که قدرت را بگیرد و زندگی مردم را عوض کند تبدیل شود. تمام داستان ما بر سر تغییر زندگی مردم است. هیچ چیز جز تغییر زندگی بشر زمانه خودمان، فلسفه کمونیسم را توضیح نمیدهد. کمونیسم نه تئوری است، نه تر و نه دنباله دیالکتیک و فلسفه ماتریالیسم است. بلکه تلاش انسانهای هر دوره است برای اینکه دنیایشان را عوض کنند، آنطور که فلسفه و تئوری و همه چیز برایشان روشن کرده است. برابر بشوند، آزاد بشوند. و

اگر بنا باشد قدرت همیشه فضل آخر کتاب علمی ما باشد، هیچوقت به آن نمیرسیم. باید یک روزی را تعیین کنیم که بتوانیم در آن قدرت را بگیریم. و آن روز برای حزب کمونیست کارگری یکی از همین روزهایی است که در یک سال، یک سال و نیم، دو سال آینده ممکن است رخ دهد و اگر ما نگیریم، اینطور نیست که خیال کنیم قدرت را نگرفته ایم اما «فردا بر میگردیم». فردا دیگر بر نمیگردیم. کمونیسم شکست خورده را میکوند و له میکنند. کمونیسم شکست خورده لیبرالیسم شکست خورده نیست که برود خانه و روزنامه اش را در بیاورد. کمونیسم شکست خورده را چنان میزنند که سی سال کنار برود. یک فرصت تاریخی جلوی کنگره و جلوی حزب کمونیست کارگری هست که برود نقش خودش را بازی کند و اگر این کنگره نتواند بگوید چه نقشی را میخواهد بازی کند و چطور باید بازی کند و بالاخره به ما بگوید که چه چیزی را باید در خودمان تغییر بدیم تا به آنجا برسیم کنگره موفقی خواهد بود.

سیری که ما طی کرده ایم، سیر تکوینی که از بیست و چند سال پیش طی کرده ایم، از گروه فشار (و حتی گروه فشار هم کلمه قلنبه ای است. واقعیت اینست که در سطح سیاسی کسی فشار ما را حس نمیکرد)، از محافل فکری-تبلیغی کمونیستی به حزب سیاسی سیری است که باید آگاهانه دنبال کنیم. عدد ای فکر میکنند گذار از تئوری به سیاست، یک سقوط است. گویا هرچه شما از قلمرو ناب تئوری دور میشوید و به عمل نزدیک میشوید دارید افت میکنید: «فلائی قبلآ آناتومی لیبرالیسم چپ مینوشت، در صورتیکه الان فقط از سرنگونی حرف میزند!». این در قاموس آنها سیرت محسوب میشود. یک قدم آنوتر اگر همان آناتومی لیبرالیسم چپ را هم ننویسند و بجایش فقط شعر بگویند حتی آدم مهمتری هست! واقعا در فرهنگ روشنفکری و لیبرالیستی ای که قصد تغییر جامعه را ندارد، قصد تفسیرش را هم حتی واقعا ندارد، فکر همیشه از عمل مهمتر است، جنبش فکری همیشه از جنبش عملی مرحله عالیتری را نمایندگی میکند و محفل فکری همیشه میتواند به حزب سیاسی فخر بفرشد. برای ما اینطور نیست. حرکت از اندیشه های کمونیستی به یک جنبش زمینی سیاسی که بتواند دست برد به آن جامعه معین، با اقتضادش، با سیاستش، با پلیسش، با آخوندش، با جیشش، با وضع آموزش و پرورش و تغذیه مردم و غیره و بخواد همه را تغییر دهد، یک حرکت رو به بالاست. اگر فکر نخواهد به عمل تبدیل بشود به نظر من مفت نیارزد. با صاحبش فوت میکند. بنابراین حرکتی که ما طی کرده ایم از محافل روشنگر کمونیستی که نقدش به جامعه، به کمونیسم معاصر خودش و به برداشت های غلط را میگوید، به یک حزب سیاسی که میخواهد دست برد چیزی را تغییر دهد، تکامل و

تعالی جنبش است. رققا، کلمه «حزب سیاسی» کلیدی است. رققا! ما میخواهیم «حزب سیاسی» تشکیل بدیم و باور کنیم که هنوز تشکیل نداده ایم، داریم تشکیل میدهم. ببینید بیست و چند سال پیش من کمونیست بیست و هفت هشت ساله که میخواستم فعال بشوم، میبایست بروم لای فرمولهای عجیب و غریب چپ آن زمان که در هیچ خیابان و کوچه ای و کارخانه ای نبود، فقط در محفل چریکی (و بتازگی غیر چریکی) خودش بود دنبال کلمات کلیدی ای بگردم تا ببینم چه میگوید، راجع به «رویزونیسم» چه میگوید؟ راجع به «پورژوازی ملی و غیرملی» چه میگوید؟ و این کدها را نگاه کنم ببینم میتوانم با آنها کار کنم یا نه. و البته آنها تقریبا مرا به هیچ کاری وادار نمیکردند بجز آنکه مثل خودشان حرف بزنم. امروز کسی که در ایران از وضع زندگی اش ناراضی است، کارگری که میگوید این در شان من نیست، جامعه نباید اینطور باشد، جوانی که میگوید چرا در تمام دنیا من باید در این بدبختی زندگی کنم؟ فرق من با مردم فرانسه چیست؟ زنی است که میگوید آخر این چه سهمی است که برای من گذاشته اند، اینها باید بتوانند بروند به جایی ببینند، متشکل بشوند، متحد بشوند و از فردا مبارزه شان را شروع کنند، از فردا تبلیغ کنند، شلوغ کنند، تظاهرات کنند، اعتصاب کنند، قیام کنند. اگر من سال ۵۷ سازمانی را میشناختم که میشد با آن رفت و این کارها را کرد، الان اینجا نبودم. من و شما اگر در سال ۵۷ و ۵۸ بجای پیوستن به محافل فکری سیاسی و گروههای چپی که راجع به خودش حرف میزد و به خودش فکر میکرد، حزب سیاسی کمونیستی رادیکالی را در صحن جامعه میدیدیم که میشد به آن پیوست، ما آنوقت در انقلاب شرکت کرده بودیم و آنوقت خمینی نیامد و آنوقت خامنه ای نبود و آنوقت صدهزار اعدام نبود، و آنوقت یک نسل از زنان این مملکت مثل شهروند درجه دوم زندگی نمیکردند («شهروند درجه دوم») هم کلمه زیادی است... واقعا نمیدانم چطور توصیف کنم که تو همین نباشد. این بیست و چند سال بدبختی نبود، اگر چیزی مثل حزب کمونیست کارگری که میشود رفت عضو آن شد و مبارزه را شروع کرد جلوی من و تو و دیگران بود. اما نبود و ما مجبور شدیم یکی را خودمان بسازیم و از مرحله «مانوفاکتور» شروع کنیم. ولی باید این را به ثمر برسانیم، این باید یک حزب سیاسی بشود. باید برود در کوچه های مردم، در تک تک شهرها و محلات و دهات، همه جا، شعبه داشته باشد، هر آدمی که از وضع زندگی اش ناراضی باشد بتواند عضو شود، بتواند در آن رای دهد، در آن اسلحه بدست بگیرد، بتواند به کمکش اعتصاب سازمان دهد، بتواند به کمکش جواب اقلیت بورژوازی زورگویی را بدهد که الان سر کار است و اگر این حزب وجود داشته باشد یکشنبه شکستشان میدهد. ما حزب اکثریتیم. حتی اگر اکثریت با

ما نباشد ما حزب اکثریتیم. چرا اکثریت با ما نیست؟ برای اینکه نمیکارند با ما باشد. کو آن شرایط آزادی که آدمها بتوانند انتخاب کنند؟ کو آن شرایط آزادی که آدمها بتوانند حرفشان را بزنند؟ ما حزب اکثریتیم و موظفیم اجازه بهمیم اکثریت متحد بشود. موظفیم تشکیلاتی درست کنیم که اکثریت بتواند در آن عضو بشود. موظفیم تشکیلاتی درست کنیم که اکثریت بتواند به کمکش تظاهرات بکند یا ارتش سرخ راه بیندازد. ما موظفیم. هر کس میخواهد امروز تئوری بحث کند برود بکند. ما به تئوری پرداختیم و بهتر و جلی تر از بقیه، برای اینکه به اینجا برسیم، برای اینکه بتوانیم کلید تغییر جهان را پیدا کنیم. برای اینکه بتوانیم یک جنبش سیاسی درست کنیم که دست میبرد به جامعه و تغییرش میدهد، بطوریکه بعد از ما طول عمر مردم بیشتر شود، مسکن شان بهتر بشود، حرمشان بالاتر باشد، خوشبخت باشند، آدمهای واقعی که من و شما نمیشناسیمشان. هدف ما اینست و موظفیم کاری بکنیم که آن آدمها بتوانند سرنوشتشان را بدست بگیرند. ما باید یک «حزب سیاسی» درست کنیم. حزب سیاسی کلید قضیه است. و این کنگره، و علنیشت، برای مثال پیشی از پروسه ای است که ما طی آن یک حزب سیاسی درست میکنیم. وقتی این کنگره علنی است دیگر مال ما نیست، مال آنهاست، مال مردمی است که بیروند، نگاهش میکنند، قضاوتش میکنند، راجع به آن تصمیم میگیرند، میپسندندش یا نمی پسنندش. حزب مال آنها میشود. ما داریم حزب کمونیست کارگری را به مردم، به کارگران، میدهم. ارث پدر من و شما نیست. حزب مردمی است که میخواهند به کمکش، این دفعه دیگر سرشان کلاه نرود. این دفعه دیگر نمیخواهند شکست بخورند و ما موظفیم بموقع برسیم، بموقع برسیم و این حزب را به دستشان برسانیم. این یک پنجره کوچک سیاسی است که جلوی ماست، یک پنجره کوچک تاریخی است که جلوی ماست. یک فرصت محلودی است. وقتی من در روزنامه (اترناسیونال هفتگی) گفتم این یک فرصت محلودی است و ما ممکن است این فرصت را از دست بدیم. رققاتی تذکر دادند که این روحیه ها را پایین میآورد! من گفتم ما ممکن است نفهیم مساله چیست و ممکن است خراب کنیم و ممکن است این فرصت را از دست بدیم. به نظر من آنچه باشکوه است اینست که این فرصت را داریم. اگر کسی معتقد است «نه ما انجام میدهم» نه حتما ما پیروز میشویم!)) بنظر من مساله را بدروستی درک نکرده است. میگویند «پیروزی کمونیسم اجتناب ناپذیر است!»، خیر، هیچ چیز در کمونیسم اجتناب ناپذیر نیست، به آدمهایی بستگی دارد که بروند آن کار را بکنند، و سر وقت، بموقع، با سرعت، با انرژی کافی. کمونیسم اگر آدمهای معین کمونیست در لحظات معینی از تاریخ، اراده های

ناسیونالیسم کلافه! وقتی آنها به قدرت ما اعتراف میکنند!

مصطفی صابر

برابر قدرت خارجی دفاع میکردند و هردو دیگری را «خائن» به میهن و ملت و یا خلق محسوب میکردند!

در مورد افتراهای کثیف نوع وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به ما نیز باید بگویم که ایشان دارند سطح فرهنگ و تمدن خود را معرفی میکنند. راستش ایشان ما را نیز به کیش خود پندارند! گفتن این دروغ های کثیف (نام تمیز تر نمی شود به آن داد!) از جانب ناسیونالیست هایی که نه فقط نوع پرورغرب آن بلکه همه انواع آن که هر روز دارند با این و آن دولت معاملات پشت پرده انجام میدهند، دیگر واقعا تماشایی است. ما تنها جریانی هستیم که به صراحت اعلام کرده ایم اگر از جایی پول بگیریم تحت چه شرایطی است و از جمله اینکه: (۱) آنرا علنا اعلام خواهیم کرد. (۲) بی قید و شرط خواهد بود. ضمنا همینجا فکر میکنم مجاز باشم که به همه کسانی مایلند به ما پول بدهند، البته طبق شرایط فوق، اعلام کنم که لطفا هرچه زودتر این کار را بکنند. تلویزیون ما نیاز به کمک فوری دارد!

بنظرم دوره بستن ما به توده ای و فلبانی چین و شوروی تمام شده است. الان دیگر برای جامعه ایران هر روز روستر میشود که کمونیسم کارگری همانقدر که نقد جمهوری اسلامی و آخوندهاست، همانقدر که نقد بن لادن و شیخ های عربستان و ژنرال های ترکیه و امثال بوش و بلر است، همانقدر هم نقد کره و چین و شوروی و کمونیسم بورژوازی بطور کلی است. کمونیسم کارگری همانقدر که نقد دوم خرداد و توده ای ها و فلبانیان اکثریت و کیهان شرعتمداری است همانقدر نقد سلطنت طلب و انواع و اقسام احزاب بورژوازی است. تبلیغات جنگ سردی بورژوازی که میکوشد کمونیسم کارگری، کمونیسم پروری طلب و آزادیخواه مارکس را زیر آوار نمونه های چین و روسیه و غیره (که جز حاکمیت بورژوازی تحت نام کمونیسم نبود و نیست) خفه کند، لافاقل در ایران بشدت رنگ باخته است. مردم ایران دارند نوعی از کمونیسم را می بینند که هیچ شباهتی به کمونیسم رسمی تا کنونی و نمونه های ایرانی اش (از قبیل حزب توده) ندارد. مردم به این کمونیسم روی می آورند. ناسیونالیسم سکولار ما دقیقا از همین روی آوری وحشت کرده است و چنین حسن و خسین بهم بافته است.

اکنون وقت آنست از خلال بافته های او برخی مهمترین نقطه قوت های کمونیسم را مرور کنیم. و این تکه واقعا جذاب نوشته ناسیونالیست کلافه ما است.

منصور حکمت و مارکس

این اولین و برجسته ترین نقطه قوت ماست. می بینید که «سکولار» و مدعی تمدن ما نیز سرتاپای نوشته اش بنوعی حمله به منصور حکمت و



با حکمتی ها! یک وبلاگ نویس

در آغاز انقلاب گروههای مارکسیستی و کمونیستی در تکاپوی فراوان برای برنده شدن در بازی قدرت و پیشی گرفتن از حریف خود یعنی آخوندها بودند. هرکدام از احزاب و سازمانها راهی را انتخاب کردند. حزب توده در معامله و دوستی با خمینی برآمد ولی در نهایت به طریقی مفتضحانه از میدان به در شد. بسیاری از اعضای «فلبانیان اکثریت» که تحت کنترل و دستور از شوروی و اربابانشان بودند به عضویت سپاه پاسداران جمهوری اسلامی درآمدند و اطلاعات نظامی خود را در اختیار آنان گذاشتند. «سازمان پیکار»

هم از معدود سازمانهای چپی بود که بطور علنی با حکومت اسلامی مخالفت کرد. در این میان آقای منصور حکمت که طرفدارانی تنها در کردستان ایران داشت و سپس افکار وی در کمونیستهای عراقی رسوخ پیدا کرد، بصورت خلق الساعه («حزب کمونیست کارگری») را تشکیل دادند و جلسات و کنفرانس هایی را هم در کشور فخریه انگلستان و شهر لندن!! برگزار میکردند. حالا قضیه چه بوده و آیا پولی رد و بدل میشد یا نه بماند. اعضای این حزب ایشان را بصورت «هجرتی مفلس و بزرگ» درآوردند، کاری که چپی ها در آن استاد هستند و وی را به عنوان «مارکس ایران» شناساندند. حال مارکس

چکار برای بشریت و مردم روسیه کرد که منصور حکمت میخواست «الگوی ایرانی» آن باشد! منصور حکمت در سخنرانی های خود بدون توجه به اینکه روحیه مردم ایران و ساختار طبقاتی این کشور با روح «سوسیالیسم» بیگانه است و بیگانه هم خواهد بود، سعی در اجبار و القای روحیه مارکسیستی داشت و با شعارهای تخیلی و زیبا که ۵۰ سال پیش توده ای ها میدادند و کاری هم از پیش نبردند، میخواست جوانان را جذب کنند. پس از فوت منصور حکمت هم «علی جوادی» ولیعهد شد و همان شعار و نوشتن مقالات را ادامه داد و میگویی که در کردستان ایران تعداد!! زیادی از فعالان حزب وجود دارند و مردم از کومه له دلسرد شده اند. من نمایانم بین این

میداند که سندیچ شهر سرخ است. اگر نبود، ناسیونالیست ارجمند که در تعهد واقع بینی از یک آخوند هم جلوتر است و چنان چپ و راست به ما دروغ میزند، حتی به آن «۳ درصد» هم اعتراف نمی کرد.

اما اهمیت نفوذ کمونیسم کارگری در کردستان و سندیچ سرخ در چیست؟ در این رابطه اظهارات ناسیونالیست سکولار ما در مورد کومه له و رابطه اش با «خانم ها و آقایان حزب کمونیست کارگری» بسیار قابل تعجب است. او از یکسو از موضعی شوینیستی به «کومه له تجزیه طلب» دشنام میدهد اما از سوی

عقاید منحن مارکسیستی کومه له تجزیه طلب و حزب کمونیست کارگری که تنها به نوشتن مقاله و فریاد و دعوا و کتک کاری در جلسات اکتفا میکند، چه فرقی است. اما این حق را هم باید داد که کومه له هرچند هم که عقایدش درست نباشد ولی برای دفاع از آرمانهای خود تعداد زیادی شهید داده است. آیا آقایان و خانمهای کمونیست کارگری حتی یک کتک هم خورده اند؟ دوره الگوپردازی و کپی کردن انقلابات کشورهای بلوک شرق تمام شده است و کشورهای دیکتاتوری زده آمریکای لاتین هم به عذاب آمده اند. جالب است که حکومت دلخواه آقای «تقوی» حکومت دیکتاتوری کویا و رهبری همانند فیدل کاسترو است که جان فعالان سیاسی را در زندانها به لبشان رسانده و تمام ساستهای مخالف را فیلتر کناری کرده است.

آقایان و خانمهای کمونیست کارگری، خواهش میکنم از این خواهایی برای ایران نبینید که در ایران جایی برای شما خواهد بود، آنهم برای حکومت! مطمئن باشید به جز کردستان و شهر سندیچ هیچ جا حتی ۳ درصد هم رای نخواهید آورد. زیرا اینتلوژی شما پاسخ شکست خود را به دنیا داده است. مردم و دانشجویان ما در حال مبارزه اند تا با آمریکا ارتباط برقرار کنند، آنوقت شما کمونیستهای یک دنده که گوش شنیدنی یک انتقاد را حتی در تلویزیون خود ندارید میخواستید رای بیاورید؟ همین مانده که کردستان ایران هم با آزادی های آرمانی شما مستقل شود.

کلام آخر: ایران نه شوروی و کره شمالی و نه شیلی و کوبا است، ایران است با تمام فرهنگهای خوب و بد خود و ایرانیان هم تنها در سایه ناسیونالیسم است که میتوانند بر تازیان اهریمن صفت پیروز شوند. در ایران فکر نمی کنم برای اترنناسیونالیست و جهان وطنی باشد. بروید و کمی فکر کنید. درست که اسلام باعث انحطاط فکری مردم ایران شده و در طول ۱۴۰۰ سال اثرات شوم خود را گذاشته اما باید پذیرفت من سکولار و شمای چپی باید همه با هم با احترام به عقاید دیگران و دینها و آئین ها زندگی کنیم. زیرا شرایط امروز ایران طوری نیست که بتوان دین و مذهب را ریشه کن کرد. تنها کاری که میتوان کرد «محدود کردن هرچه بیشتر مذهبیین» است.

دیگر تلاش میکند تا «کومه له» را بخاطر «شهیدا» یاش در مقابل حزب کمونیست کارگری تاید کند. این چنین «شهید» نوازی برای کومه له جانب ناسیونالیست دو آتشه و شوینیست ما واقعا جالب است. اما چرا او این کار را میکند؟ به نظر من چه این وبلاگ نویس محترم آگاه باشد و چه نباشد این هدف را دنبال میکند: اینکه سابقه پرافتخار کومه له کمونیست را به جیب آخوند گونه ناسیونالیسم (ناسیونالیسم کردی) بریزد. چرا که او میداند کمونیسم ایران امروز با حزب کمونیست کارگری

ناسیونالیسم کلافه!

تلاعی میشود و هر چه از دامنه نفوذ این دومی کمتر شود به نفع ناسیونالیسم است. اما اینرا نیز هر کسی میداند که حزب کمونیست کارگری ایران در واقع حامل همان میراثی است که حزب کمونیست ایران و کومله کمونیست و محبوب در کردستان به جای گذاشته است. نه فقط بخش اعظم انسانهایی که کومله را ساختند و به پیش رانند رفقایی مثل حسین مرادیگی، ایرج فرزاد، رحمان حسین زاده، مجید حسینی، مظفر محمندی و صدها نفر دیگر و در راس همه خود منصور حکمت، با این حزب اند، بلکه مهمتر از همه آن سیاست های کمونیستی، آن سازش ناپذیری در برابر جمهوری اسلامی، آن نفوذ اجتماعی و کارگری بودن، آن مبارزه قاطع و سازش ناپذیر با ناسیونالیسم و حزب دمکرات و بورژوازی کرد، آن برابری زن و مرد، آن آزادی و برابری حکومت کارگری که کومله کمونیست را محبوب قلوب کرد، شفاف و روشن در حزب کمونیست کارگری نمایندگی میشود. میگوید نه به اول مه امسال در سفر نگاه کنید تا ببینید همه این سنت ها و سوابق که نام بردیم امروز در کجا جمع شده است. بلاوه نصف آن «حکمتی ها» و «خانم ها» و آقایان کمونیست کارگری» که ناسیونالیست سکولار با آنها صحبت میکند، اغلب آنهایی که در کنفرانس برلین «داد» پیدا کردند، و جلوی دوم خرداد و خاتمی را گرفتند، خیلی از کسانی که «فقط مقاله مینویسند» کسانی هستند که در کوره کومله و عروج کمونیسم کارگری در کردستان آبلیده شده اند. خیلی هایشان زخم گلوله و حتی ترکش های جنگ با جمهوری اسلامی و حزب دمکرات را در بدن دارند. اما چرا ناسیونالیست ما میخواند همین واقعیات بدیهی را منکر شود؟ برای اینکه بطور غریزی هم که شده میفهمد این یک نقطه قدرت مهم ماست: اینکه کردستان و بویژه سندرج در حال حاضر مساعلمترین جایی است که کمونیسم کارگری میتواند به قدرت حکومتی بدل شود. و ناسیونالیست ما میداند در اوضاع کنونی ایران، قدرت کمونیست در هر گوشه ای آنرا بسرعت برای کارگران سراسر ایران مطرح تر و قابل قبولتر خواهد کرد. یادم هست که در همان سال ۵۹ و ۶۰ که بین کارگران ذوب آهن فعالیت میکردم، کارگران برای کومله آنوقت احترام خاصی قائل بودند. چون جریانی بود چه که سفت و محکم جلوی جمهوری اسلامی ایستاده بود، میچنگید و مردم حمایتش میکردند و خلاصه یک قدرت واقعی بود. حالا حسابش را بکنید در شرایطی

که حزب کمونیست کارگری دارد فاکتور قدرت گیری ما در کردستان تا چه اندازه نقطه اتکالی برای پیروزی کمونیسم در سراسر ایران میتواند باشد.

ضدیت با مذهب

ضدیت ما با مذهب و مبارزه سازش ناپذیر با جمهوری اسلامی از آن نکاتی است که ناسیونالیست سکولار ما را به وحشت اناخته است. ناسیونالیسم ایرانی، حتی «سکولار» ترین اش، تا بیخ دندان مذهبی است. همچنان که مذهب و اسلام هم در این کشور یک رکن بقاء اش ناسیونالیسم و ایران پرستی است. (فاکت: در زمان جنگ با عراق جمهوری اسلامی با شعار «دفاع از میهن اسلامی») حتی ناسیونالیست های سلطنت طلب را نیز زیر بیرق خود کشیده بود! اینکه چرا ناسیونالیسم سکولار و ضد مذهبی در ایران زمینه ندارد به این برمیگردد که اولاً بورژوازی حتی در سطح جهانی به مذهب و تحمیل مذهبی و دخالت مذهب در زندگی سیاسی و اجتماعی بر خلاف دوران عروج بورژوازی (مثلاً انقلاب کبیر فرانسه) نیاز دارد، ثانیاً در ایران که یک سرمایه داری جهانسومی محتاج سرکوب و خفقان دائمی برقرار است، این نیاز حتی شدید تر است. در ایران بورژوازی در پس ضدیت بی چون و چرا با حکومت مذهبی و تلاش برای مذهب زدایی شیخ کمونیسم را می بیند و از آن وحشت. ناسیونالیست پروغرب از رضا پهلوی گرفته با سایرین همیشه دم از اسلام و مذهب و روحانیون «خوب» و سازگار با سلطنت و هویت ایرانی و غیره میزنند. برای همین ناسیونالیست سکولار ما نیز با لحن التماس آمیز و مسخره ای میکوشد ما را متقاعد کند که در ایران باید نیمه سکولار بود! ایشان حتی متوجه نیست یا صحیح تر این واقعیت را نمی خواهد ببیند که جوان امروز ایران که شعار «آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه» را داده است به ریش سکولارهای نصفه نیمه هم میخندد. سستی و عدم پیگیری ناسیونالیسم پروغرب در مبارزه با مذهب، و بترن از آن تلاش برای توجیه کردن آن با نظریه های رسماً نژاد پرستانه و فاشیستی (مبارزه با «تازی صفتان اهریمن») پاشنه آشیل ناسیونالیسم است. اینجاست که ناسیونالیسم شکست سختی از کمونیسم خواهد خورد. احتمالاً ناسیونالیست ما اینرا حس میکند که میکوشد خود را «سکولار» (یعنی مخالف حکومت مذهبی) جا بزند. شاید به این دلیل است که ناسیونالیست محترم که آنهمه در فحش دادن و افترا بستن به ما دست و دل باز است در این مورد زبان کوچیکه شان را به کار می انانزد و میگویند: من سکولار و تو

جوانان کمونیست ۱۲۹

چپی باید به عقاید دیگران احترام بگذاریم. نه دوست عزیز! خیلی ممنون. ما به عقاید هر فرد احترام میکنیم. هرکس دوست دارد هر نظری داشته باشد. اما حق خودمان میانیم که علیه مذهب، علیه خرافه، علیه حکومت مذهبی به شدت هرچه تمامتر مبارزه کنیم. ما اعلام کرده ایم و می کنیم برای چنان جامعه ای مبارزه میکنیم که اصولاً چنین چیزهایی در کنار چیزهایی به همین اندازه ضد بشری، نظیر جنگ، استثمار، تبعیض، نابرابری، فحشا، نژاد پرستی، مردسالاری، ناسیونالیسم و غیره وجود نداشته باشد.

ناسیونالیسم در بن بست

نکات دیگری در نوشته ناسیونالیست ما هست که جای بحث و اشاره دارد. نگرانی ایشان از علی جوادی که بی تردید نقش ارزنده ای در شناساندن کمونیسم کارگری به توده های وسیع داشته، انعکاسی است از اینکه چطور رهبران حزب ما روز به روز بیشتر مطرح میشوند و محبوب توده مردم میگردند. این نقطه قوتی است که هنوز باید روی آن کار کنیم. ما باید دهها و صدها چهره همچون علی جوادی در سطح سراسری و محلی داشته باشیم. همینطور ناسیونالیست ما جایگاهی که جنبش رهایی زنان در تحولات ایران دارد را از قلم اناخته و اینکه مبارزه بی وقفه و آتشین کمونیسم کارگری در مقابله با آپارتاید جنسی و برای برابری زن و مرد یک رکن جلدی و نفوذ آن در ایران است. به این لیست هنوز هم میشود اضافه کرد. برای مثال طبقه کارگر این غولی که هنوز در قامت توده ای و سیاسی خود به میدان نیامده است و وقتی به میدان بیاید همه این دوستان با وحشت خواهند دید که چگونه کمونیستی کارگری حرکت خواهد کرد. این البته کاملاً با آن نقطه قوت اول ما مربوط است. مارکس و منصور حکمت. اینکه در دوره ما مارکس و منصور حکمت مطرح اند و اسم در میکنند شهبها چون لولو خورخوره به خواب ناسیونالیست ها و بورژواها می آیند، انعکاس حضور این طبقه است. و حالا کجایش را دیده اید! یا نفوذ کمونیسم در دانشگاه، همینطور

در بین معلمان...

خلاصه نقاط قوت کمونیسم و زمینه های مساعد رشد و قدرت یابی آن یکی دوتا نیست. ولی بعنوان حسن ختام این بحث خوب است این سوال را در مورد ناسیونالیسم مطرح کنیم. ناسیونالیسم چه نقطه قوتی دارد، چه در نوشته ویلاگ نویس سکولار را یکبار دیگر بخوانید. جز عقب ماندگی، دروغ گوئی، اخلاق سیاسی منط، نادان فرض کردن مخاطب، نژادپرستی، سازش و ملار با اسلام و مذهب، دامن زدن به تعصبات و دشمنی قومی، اتکاء به سنت و تخریب حتی عتیق تر از اسلام ۱۴۰۰ ساله، مثنی افترا و تبلیغات نخ نما شده دوره جنگ سرد چیزی در چینه دارد؟ نه. و فکر نکنید با یک مورد استثنائی روبرو هستید.

پس واقعا ناسیونالیسم به چه امید بسته است؟ نماینده چه تحولی در جامعه است؟ چه افقی را در برابر مردم قرار میدهد؟ کجا حساب باز کرده است؟ در دنیای واقعی و در بهترین حالت ناسیونالیسم چیزی جز آمریکا و حمایت بورژوازی جهانی ندارد. اما این یکی هم چنگی به دل نمی زند. اینجا اجازه بدهید وارد یک بحث دیگر نشویم و فقط پیرسیم: معنی دخالت آمریکا و حمایتش از یک نیروی سیاسی برای مردم چیست؟ اوضاعی شبیه عراق؟ یا افغانستان؟ کشت و کشتار و سناریو سیاه؟ این بی اتفاقی بی سابقه ناسیونالیسم در جهان امروز است که آنرا بیش از پیش در برابر کمونیسم کارگری هراسان و وحشت زده کرده است. منصور حکمت بدرست گفته بود که جلال نهایی و طبقاتی در جامعه ایران سرانجام به نتیجه مبارزه دو جنبش گره خورده است. جنبش کمونیسم کارگری و جنبش ناسیونالیسم پروغرب بورژوازی. هرچه اوضاع پیش تر میرود این ناسیونالیسم بی افق تر و ضعیف تر میشود. عبارات دیگر اگر بخوایم اینجا بین سطور این پلانفرم وحشت را در دو سه جمله بر ملا کنیم: انقلاب کارگری، انقلاب کمونیستی نزدیک است! ناسیونالیست ها از آن وحشت کرده اند. ما کمونیست ها چقدر آنرا جلی میگیریم!؟

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا هم

پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰
(این برنامه ها را میتوانید در روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

به سازمان
جوانان
کمونیست
کمک مالی
کنید

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

آدرسها و تلفنهای تماس با سازمان جوانان کمونیست

دیر کمیته مرکزی

بهرام مدرسی ۰۲ ۰۱ ۹۴۴ ۱۷۴ ۰۰۴۹ bahramsjk@yahoo.com

مسئول مالی

مریم طاهری ۰۰۴۶ ۷۰۴۸ ۶۸ ۶۴۷ maritaheri@yahoo.se

کمیته خارج کشور

جمال کمانگر ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۴۷۶ ۵۶۱۹ jkamangar@yahoo.com

امید خدابخشی ۰۰۴۵ ۵۱۵ ۲۹۶ ۲۰ omidmadk@yahoo.com

فواد عبدللهی ۰۰۴۴ ۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲ foadabdullahi@yahoo.com

مشاور دیر

ثریا شهبایی ۰۰۴۴ ۷۹۴ ۷۴۳ ۰۷۶۳ shahabi_99@yahoo.com

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

از این سایت ها دیدن کنید: www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org